سومین پاسخ مکتوب دکتر محمد محمدرضایی استاد و مدیر گروه فلسفه دین دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزوی (نماینده ایت الله العظمی سبحانی در مناظره) به دعاوی دکتر محمد مجتهد شبستری استاد الهیات تطبیقی دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزوی(در باب اسلام و حقوق بشر)

باسمه تعالی

(اسلام و حقوق بشر)

**مقدمه**

همکار گرامی جناب آقای دکتر محمد مجتهد شبستری، جناب­عالی در مقالات و نوشته­های خود عنوان نموده­اید:

مبناهای تئوریک داعش و الهی­دانان و فقیهان مسلمان و شیعی یکسان است. و آن مبنا چنین اعتقادی است: هر دو ( اعتقاد دارند که متون قرآن و حدیث، حاوی یک سلسله نظام­های ثابت و ابدی معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای همه انسان­ها در همه عصرها می­باشد که آن را شریعت الهی می­نامند. و چنین اعتقادی را یک پیش فهم باطل در مقام تفسیر متون اسلامی می­دانید که همه خشونت­های از آن بر می­خیزد و به نظر شما تنها راه چاره و اجتناب از این پیش فهم باطل متون دینی به رسمیت شناختن حقوق بشر غربی است.

همچنین جناب عالی معتقدید که مسلمانان تنها با پذیرش حقوق بشر غربی که غیر دینی است. می­توانند در جهان حاضر، از ایزوله بودن خارج و توان زیستن و بالیدن پیدا کنند و نیز جلوی خونریزی و خشونت را بگیرند، زیرا که اسلام را بسترساز خشونت و داعش می­دانید و نیز اعتقاد دارید که اگر حقوق بشر با نام خدا و دین مطرح گردد مردم از آن استنکاف می­کنند ولی اگر به نام بشر بما هو بشر مطرح شود، همه انسان­ها آن را خواهند پذیرفت.

ابتدا عین تعابیر جناب­عالی را در این باره مطرح و سپس در ذیل چند اشکال آن­ها را مورد نقد و بررسی قرار می­دهیم.

**مستندات تعابیر**:عین تعابیر جناب­عالی:

1."خطر عظیم، داعش­ها، القاعده­ها، النصره­ها، طالبان­ها در جهان حاضر از مبنای تئوریک تفسیر آنها بر می­خیزد و نه از تفسیر نکردن آنها، آن مبنای تئوریک مشترک میان آنان و فقیهان رسمی این است که متون قرآن و حدیث حاوی یک سلسله نظام­های ثابت و ابدی معرفتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای همه انسان­ها در همه عصرها می­باشد که آن را شریعت الهی می­نامند. این یک پیش فهم باطل در مقام تفسیر متون اسلامی است که همه خطرها و خشونت­های شدید و یا غیر شدید در جهان اسلام از آن بر می­خیزد. "(شبستری، اگر داعش از فقیهای بپرسند، 25 تیر 1393)

2. "پادزهر تئوریک در این باب فقط و فقط به رسمیت شناختن حقوق بشر است. "(شبستری، مبناهای تئوریک داعش، 20 تیر 1393)

3."حقانیت حقوق بشر در جهان حاضر ناشی از همین پادزهر بودن تئوریک آن است. اما کلام و فقه رسمی اسلام برای مقابله با آن مبناهای خطرناک نه تنها فقیر است. بلکه بسترساز پیدایش داعش­ها و داعشیان است. همین حقوق بشر است که الهی­دانان و فقیهان اسلام باید آن را به رسمیت بشناسند و فرهنگ اسلام و مسلمانی را با این اقدام تاریخ ساز توان زیستن و بالیدن در جهان حاضر ببخشند. این است رسالت انسانی و دینی تاریخ ما مسلمانان در عصر حاضر." (همان)

4.جناب عالی در باب ماهیت این حقوق بشر اعلام می­دارید که این حقوق بشر غیر دینی است.

"اما حقوق بشر، غیر دینی است..... غیر دینی یعنی این که از متون دینی برگرفته نشده است. پس از کجا گرفته شده است؟ ..... از واقعیت زندگی تاریخی اجتماعی بشر گرفته شده است............... در قرن بیستم در جنگ جهانی اول و دوم میلیون­ها انسان در آن دو جنگ به بهانه و عناوین مختلف کشته و زخمی شدند. سپس هنگام تدوین اعلامیه حقوق بشر برای متفکران و مردم جهان این سوال مطرح شدکه با تکیه به کدامین اصل اخلاقی و انسانی می­توان برای همه­ی انسان­های روی زمین حریمهای غیر قابل تجاوزی به وجود آوردکه هم در مقام نظر مورد پذیرش همه­ی انسان­ها قرار گیرد و همه در مقام عمل بیش ترین شانس موفقیت را داشته باشد؟ همه در جستجوی یک رویکرد اخلاقی عملی بودند که بتوان به آن و پافشاری در تحقق آن مانعی در برابر جنگجویی­ها و خونریزیها و ستمگریها به وجود آورند.... و آن حرمت و کرامت ذاتی هر فرد انسانی صرفاً از آن نظر که انسان است... اما اعلامیه­ی حقوق بشر بر این مبنا پایه­گذاری شده است که انسان­ها بر اثر دردها و رنج­هایی که کشیده­اند و زخم­های که خورده­اند و جنگ­هایی که دیده­اند و ..... به این نتیجه رسیده­اند که برای بر طرف کردن این مشکلات و تغییر وضع موجود، الزامهایی را برای همه انسان­ها معین کنند و به همه پیشنهاد کنند و این الزام را برای حیثیت و کرامت انسان و از آن نظر که انسان است مبتنی کنند نه از آن نظر که مخلوق خداست... در واقع حقوق بشر، یک استراتژی است و از متون دینی به دست نمی­آید. "(شبستری، گفت و گوی مولود بهرامیان با مجتهد شبستری)

5.من معتقدم، ما مسلمانان باید صد در صد به مساله­ی حقوق بشر بپردازیم، درست در همان مفهوم که در اعلامیه­ی حقوق بشر آمده است. برای این که ما مسلمانان همه در حال حاضر بخشی از جامعه جهانی هستیم نمی­توانیم خود را جدا کنیم. به طور قطع ما بخشی از آن جامعه­ی جهانی هستیم که یک روزی این الزام­ها را برای خودش ضروری تشخیص داده است. یعنی همان سه مساله­ی "آزادی"، "عدالت" و "صلح جهانی" برای ما مسلمانان هم مساله­ی بسیار مهمی است ."(همان ص 3)

6. همچنین جناب عالی معتقدید که این حقوق بشر را نباید از کتاب و سنت برگرفت، زیرا اگر بگویید این حقوق را خدا داده است.

"این دیگر حقوق بشر بما هو بشر نخواهد بود بلکه حقوقی است که خدا می خواهد. اگر مسلمانان اینگونه استنباط کنند که حقوقی است که خدا می­دهد، باید به محدودی کارشان وقوف داشته باشند، دیگر نمی­توانند برای جهان تعیین تکلیف بکنند : نمی­توانند بگویند اینها حقوقی است که جلو جنگ­ها را می­گیرد. نمی­توانند بگویند اینها حقوقی برای همگان است.اینها حقوقی معتبر برای خدا باوران/ قرآن باوران/ سنت باوران است. اگر اینطور است این یک مساله­ی داخلی عالم اسلام یا مساله­ی داخلی این یا آن کشور اسلامی می­شود. چون شما نمی­توانید به دیگران بگویید یا ایها الناس! ما به خدا معتقد هستیم و خدا ی ما این حقوق را به شما داده است، سپس بیایید این حقوق را برای پیشگیری از جنگ مراعات کنید. گویند: ما اصلاً از خدای شما نمی­توانیم حقوقمان را تحویل بگیریم ."(همان/ ص4)

7.همچنین جناب عالی دلیل آن که حقوق بشر را نمی توان از کتاب و سنت به دست آورد، آن می­دانید که معیاری مشخص و معین برای تفسیرهای مختلف از قرآن وجود ندارد ،اما برای حقوق بشر انسانی معیار روشنی برای صحت آن وجود دارد و آن اجماع جهانی است.

"شما هر چیزی به نام خدا مطرح کنید، یکی دیگر، چیزی دیگری به نام خدا مطرح می­کند اما وقتی به نام بشر مطرح کنید که آقا این مدعای بشر است. آن هم باید بتواند بگوید که مدعای بشر غیر از این است به محض اینکه این حرف به میان آمد که این مدعای بشر است. می­گوییم بشرها را جمع کنید ببینیم مدعایشان چیست؟ این چیزی است که شما به صورت علمی می­توانید به نتیجه برسید. اما وقتی به جایی استناد می­کنید که هیچکس به آن دسترسی ندارد، هر کسی تفسیر خود را خواهد داشت. "(همان / ص 7)

8.همچنین جناب­عالی معتقدید که امروز حتی خدا هم حقوق بشر می­خواهد، زیرا با حقوق بشر است که می­توان جلوی خونریزی را گرفت.

"امروز خدا هم حقوق بشر می­خواهد اگر باور نمی­کنید ببینید که چگونه مسلمانی، مسلمانان دیگر را به خاک و خون می­کشند! شما اگر بخواهید در مقابل قذافی بایستید نمی­توانید بگویید که خدا نمی­خواهد برای بقای سلطه­ی خودت انسان بکشید وی می­تواند بگوید که نه خیر خدا همان می­خواهد که من می­گویم. ما به عنوان بشر باید حقوق بشر را عَلَم کنیم و بگوییم که این کاری که تو انجام می­دهی، ضد بشر است و انسان­های دیگر هم آن را تایید کنند؛ فقط در این صورت است که حجت تمام می­شود ."(همان/ ص 7)

**خلاصه نظریات**

از تعابیر جنابعالی می­توان چنین نتیجه گرفت:

1. چون از دین تفسیرهای مختلفی می­شود باید آن را کنار گذاشت .اما در مورد سه مساله حقوق بشر یعنی عدالت، آزادی و صلح جهانی، تفسیر واحدی وجود دارد. از این رو آن را باید معیار زندگی قرار داد.

2. اگر معتقد باشیم که دین و خدا، یک سلسله نظام­های ثابت و ابدی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی برای سعادت انسان معرفی نموده است ،این فرض باطل است .اما اگر بگوییم که انسان­ها یک سلسله الزامات اخلاقی فراگیر را بدون استناد به دین و خدا ارایه داده­اند این پیش فرض باطل نیست.

3. اصولاً دین و تفسیر الهی دانان و فقیهان از دین، بسترساز خشونت و پیدایش داعش و داعشیان است ؛ولی حقوق بشر بسترساز انسان­های با کرامت و متشخص و منادی آزادی و عدالت و صلح است. شما با نام دین و خدا نمی­توانید جلوی آدمکشی را بگیرید ولی با نام حقوق بشر می­توان جلوی خونریزی را گرفت.

4. اصولاً الزامات اخلاقی انسان­ها بما هو انسان با الزامات اخلاقی الهی ناسازگار است.

5.حقوق بشر، غیر دینی است، یعنی از کتاب و سنت گرفته نشده است.

6.اگر مسلمانان حقوق بشر را به رسمیت بشناسند، فرهنگ اسلام و مسلمانی، توان زیستن و بالیدن پیدا نمی­کند.

7.اگر کسی تفسیر متفاوتی از حقوق بشر ارایه نماید، ما همه بشر را جمع می­کنیم و از آنها سوال می­کنیم مدعای شما چیست ؟با پاسخ آنها مشکل حل می­شود. اما اگر تفسیر متفاوت از قرآن ارایه شود ؛هیچ معیاری برای صحت و سقم آن وجود ندارد.

 **نقد و بررسی :**

**اشکال اول:تفسیرهای مختلف از یک متن، دلیل کنار گذاشتن آن نیست.**

جناب آقای دکتر شبستری، جناب عالی به دلیل آن که از دین اسلام تفسیرهای مختلفی به عمل می­آید معتقدید که نباید مبنای عمل ما قرار گیرد. اما از آنجا که حقوق بشر یعنی از عدالت، آزادی و صلح جهانی تفسیرهای مشترک و واحدی در بین همه انسان ها وجود دارد ، باید آن را عَلَم کنیم در این صورت است که حجت بر ما تمام می­شود و می­تواند دستور زندگی ما قرار گیرد. از این رو، اگر مسلمانی از قبیل صدام و قذافی مسلمانان دیگر را به خاک و خون بکشند. نمی­توانیم بگوییم که از قرآن و سنت بر می­­آید که عمل شما خلاف اسلام و دستورات الهی است، زیرا آنها در مقابل خواهند گفت که گفته شما خلاف اسلام و عمل من بر اساس اسلام و خواست خدا است. اما وقتی بحث حقوق بشر به میان آید آنها ساکت و دست از عمل خود بر می­دارند، البته به شرطی که انسان­های دیگر هم آن را تایید کنند.

یا به تعبیر دیگر، اسلام و دین، بسترساز خشونت و پیدایش داعش و داعشیان است. اما حقوق بشر بسترساز انسان های با کرامت و مدافع صلح و آزادی و عدالت است و با حقوق بشر می­توان جلوی خونریزی را گرفت.

در پاسخ این مدعیات می­توان گفت.

1. جناب عالی بر اساس چه ضابطه و معیاری معتقدید که از حقوق بشر غربی، تفسیر واحد مشترکی وجود دارد. بحث های جنجال برانگیزی که در شورای امنیت در باب حقوق بشر و نقض آن صورت می­گیرد و اختلاف آراء نمایندگان کشورهای عضو در این باره، از چه چیزی حکایت می­کند؟ آیا اختلاف آنها حاکی از تفسیرهای متفاوت آنها از مواد اعلامیه حقوق بشر است( اگرخوشبینانه چنین فکر کنیم) ؟پس، از اعلامیه حقوق بشر هم تفسیرهای متفاوتی وجود دارد. اما اگر اختلاف آنها را ناشی از اختلاف در منافع مادی آنها دانسته و اعلامیه حقوق بشر تنها بهانه­ای برای کسب منافع بیشتر باشد که باید فاتحه آن خوانده شود.

برای روشنی بیشتر، چند مثال را مطرح می­نماییم:

**الف. مساله فلسطین و غصب آن:**

 جناب عالی خود شاهد هستید که قریب دهها سال است که کشوری به نام فلسطین با حمایت مدافعان حقوق بشر، غصب شده است و چقدر انسان­های بی­گناه را از خانه و کاشانه خود آواره و یا در زندان­ها محبوس و یا آنها را به قتل رسانده­اند و هر روز شاهد شهرک سازی­های جدید در سر زمین­های اشغالی هستیم.

با این که ماده (17) اعلامیه حقوق بشر به صراحت اظهار می­دارد که "هیچ کس را نمی­بایست خود سرانه از حقوق مالکیت خویش محروم کرد". و باز جناب عالی شاهد هستید که کشورهای قدرتمند و حامی حقوق بشر، چگونه منافع خود را با غاصبان گره زده­اند.

 و هر گاه تهدیدی متوجه آنها شود، با تمام قوا به حمایت از اشغالگران برخاسته آنها را به خونریزی بیشتر دعوت می­نمایند. هر چه به کشورهای قدرتمند وحامی حقوق بشر گفته می­شود که این عمل بر خلاف حقوق بشر است، آنها در جواب می­گویند که ما نسبت به شما فهم بهتری از حقوق بشر داریم و ما هستیم که تعیین می­کنیم حقوق بشر چیست و به تعبیری ما ملاک حقانیت حقوق بشر هستیم. اما فعلاً نتوانسته­اند جلوی خونریزی ها را بگیرند. از این رو در این مساله تفسیرهای متفاوت از حقوق بشر وجود دارد. بنابراین، این مدعای جناب­عالی که با نام دین و خدا نمی­توان جلوی آدمکشی را گرفت، ولی با نام حقوق بشر می­توان جلوی خونریزی را گرفت صحیح نیست.

**ب. حاکمیت اراده مردم:**

**جناب آقای دکتر شبستری،** حتما به یاد دارید که بند (2) ماده (21) اعلامیه حقوق بشر به صراحت اظهار می­دارد: "اراده مردم می­بایست اساس حاکمیت دولت باشد. چنین اراده های می­بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رای عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رای گیری از افراد می­بایست به صورت مخفی یا به طریقه­ای مشابه برگزار شود که آزادی رای را تامین کند."

حال سوال این است که برخی از کشورهای ثروتمند عربی منطقه، حکومت پادشاهی دارند و از انتخابات و حاکمیت اراده مردم هیچ خبری نیست. کوچکترین اعتراض و مخالفت را علیه خود به شدت سرکوب می­نمایند. اما کشورهای قدرتمند حامی حقوق بشر نظیر آمریکا نه تنها آن را محکوم نکرده بلکه با تمام قوا از آنها حمایت می­کنند و انواع تجهیزات و سلاح های نظامی پیشرفته را برای حمایت از چنین حاکمیت هایی، در اختیار آنان قرار داده و در صورت محکومیت خشونت آنها در شورای امنیت سازمان ملل، به نفع آنها از حق وتو استفاده می­نمایند. اما در عوض، جمهوری اسلامی ایران را علیرغم انتخابات فراگیر و گسترده و حاکمیت اراده مردم بر سر نوشت خود، به شدت محکوم می­کنند. مردم آزادی خواه و عدالت خواه، چنین تفسیری از حقوق بشر را صحیح نمی­دانند. شما اعلام نموده­اید که با عَلَم کردن حقوق بشر می­توان جلوی خونریزی را گرفت آیا تا کنون چنین شده است؟! آیا اختلاف نظر در اعلامیه حقوق بشر وجود ندارد؟

**ج. حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد:**

حق وتو، حقی است که به پنج عضو دائمی شورای امنیت، یعنی آمریکا، فرانسه، انگلستان، روسیه و چین داده شده است. هر کدام این کشورها بر اساس این حق می­توانند از تصویت هر قطعنامه و یا پیش نویس در این شورا جلوگیری کنند، زیرا که بر اساس منشور سازمان ملل متحد، برای تصویب هر قطعنامه­ای آراء همه اعضای دائم شورای امنیت باید موافق آن باشد و این به این معنا است که در صورت مخالفت یکی از اعضای دائم با یک قطعنامه ، آن قطعنامه به اصطلاح وتو می­شود.

لازم به ذکر است که تصویب هر قطعنامه مستلزم 9 رای موافق از مجموع 15 رای اعضای شورای امنیت (10 عضو غیر دائم و 5 عضو دائم)است.حق وتو بر اساس اندیشه برتری صلح بر عدالت در اختیار پنج عضو دائم شورای امنیت قرار گرفته است.

جناب آقای دکتر شبستری، حال سوال این است که آیا همه کشورها و همه افراد انسانی بما هوانسان، موافق این حق وتو هستند. بسیاری از کشورها و انسانهای عدالت خواه، مخالف این تبعیض آشکار در حقوق بشر هستند. البته خود این کشورهای دارای حق وتو موافق این حق ویژه می­باشند و تا کنون نیز هیچ کدام از اعضای دائمی برای فسخ حق وتو اقدام نکرده­اند

و دلیل برتری صلح بر عدالت نیر برتری قدرت و زور بر منطق و اندیشه و خردورزی است. حق وتو به این معنا است که کشورهای عضو دائم که اکثر آنها دارای بمب اتمی هستند با زبان بی زبانی می­خواهند اعلام کنند اگر خواست ما در جامعه بین الملل تحقق پیدا نکند، هر چند همه مردم دنیا موافق قطعنامه­ای باشند ما عدالت را بر هم می­زنیم و در جهان آشوب بر پا می­کنیم.

آیا چنین تخطی و تجاوز آشکار از عدالت، می­تواند به تعبیر جناب­عالی در مقام نظر مورد پذیرش همه انسانها قرار گیرد و هم در مقام عمل بیش ترین شانس موفقیت را داشته باشد؟! آیا با چنین تلقی از حقوق بشر است که اعلام می­دارید امروز خدا هم حقوق بشر می­خواهد.

شما، این حق وتو را مقایسه نمایید با موضوع زره امام علی (ع) حاکم قدرتمند سرزمینهای اسلامی در دست مرد یهودی (ماجرا چنین است: در زمان خلافت و زمامداری امام علی (ع) در کوفه زره آن حضرت گم شد پس از چندی نزد مردی یهودی پیدا شد. علی (ع) به او فرمود:این زره من است، ولی آن مرد انکار کرد و گفت : زره در دست من است شما که ادعا می­کنید باید دلیل بیاورید.

امام علی (ع) او را به محضر قاضی برد و اقامه دعوی کرد که این زره از آن من است، نه آن را فروخته­ام و نه به کسی بخشیده­ام و اکنون آن را در نزد این مرد یافته­ام. شریح ، قاضی دادگاه به آن مرد گفت خلیفه ادعای خود را اظهار کرد تو چه می­گویی؟ او گفت: این زره مال خود من است. و در عین حال گفت مقام خلافت را تگذیب نمی­کنم. قاضی رو به امام (ع) کرد و عرضه داشت: شما مدعی هستید و این شخص منکر است، به همین جهت، ارائه شاهد بر عهده شماست. علی (ع) خندید و فرمود: قاضی راست می­گوید، اکنون باید شاهد آورم ،ولی من شاهدی ندارم. قاضی روی این اصل که مدعی شاهد ندارد به نفع یهودی حکم کرد و او هم زره را برداشت و روانه شد. ولی مرد یهودی که خود بهتر می­دانست زره برای چه کسی است، پس از آنکه چند قدم برداشت برگشت و گفت: این طرز حکومت و رفتار ار نوع رفتارهای بشر عادی نیست. از نوع حکومت انبیاء است. سپس اسلام آورد و اقرار کرد که زره برای علی (ع) است و در مسیر صفین از دست او افتاد. آنگاه حضرت علی (ع) از اسلام آوردن او خوشحال شد و زره را به او هدیه داد)(مجلسی،بحارالانوار،ج34،ص316)

آیا امام علی (ع) با آن حکومت و قدرت فوق العاده از حق وتو استفاده نمود؟ آیا اسلام با این رهبر عادل نیازمند آن است که برای بالیدن، حقوق بشر را بر خود مسلط نماید؟

جناب آقای دکتر شبستری، ما باید عدالت علی (ع) را ترویج کنیم نه عدالتی را که مدعیان حقوق بشر به بشر ارزانی داشته­اند.

**2. ناسازگاری مبنای هرمنوتیکی جناب عالی ، با قرائت واحد از حقوق بشر**

جناب آقای دکتر شبستری،جنابعالی براساس مبنای هرمنونیکی خود معتقدید :

"اصولا در عالم انسان، واقعیتی به نام قرآئت قطعی الانطباق نداریم و همه قرائت ها ظنی و اجتهادی است، همواره پیدایش قرائت های جدید محتمل است و منطقاً هیچ مانعی برای آن وجود ندارد."(**مجتهد شبستری،نقدی بر قرائت رسمی از دین ،ص 247)**

و نیر به صراحت اعلام می­دارید:

"مسلمات دانش هرمنوتیک و دانش تاریخ( چه آقایان از این دانش ها خوششان بیاید و چه بدشان بیاید) به ما می­گویند فهم و تفسیر هیچ متن دینی و بازسازی هیچ حادثه تاریخی بدون پیش فهم ها و پیش فرض­ها و انتظارات و علایق ممکن نیست."(همان)

حال جناب­عالی که معتقدید که هیچ تفسیری بدون پیش فهم و پیش فرض و علایق ممکن نیست. و هیچ قرائتی در عالم انسان قطعی نیست و همواره پیدایش قرائت های جدید محتمل است، چرا اعلام می­دارید که تفسیر واحدی از اعلامیه حقوق بشر وجود دارد و با عَلَم کردن حقوق بشر و تفسیر واحد از آن می­توان جلوی خونریزی را گرفت.

شما خوب می­دانید که پیش فرض و علاقه کشورهای قدرتمند استکباری از قرائت حقوق بشر کسب منافع بیشتر است .جایی که منافع آنها نظیر مساله فلسطین و نقض حاکمیت مردم در کشورهای منطقه تامین شود. تفسیری از اعلامیه حقوق بشر ارائه می­دهند که همه ظلم ها را در راستای حقوق بشر توجیه می­کنند و اگر منافع آنها تامین نگردد، به عوض جمهوری اسلامی ایران را محکوم می­نمایند.

بنابراین، جناب آقای شبستری، جناب عالی براساس مبنای هرمنوتیکی خود نباید اعلام می­کردید که همه انسانها تفسیر واحدی از حقوق بشر دارند و با عَلَم کردن آن می­توان جهان را گلستان نمود، زیرا که بر اساس مبنای هرمنوتیکی شما تفسیرهای مختلف از متن واحد وجود دارد. البته شما معتقدید که ملاک و معیارهایی هم برای صحت و سقم این تفسیرهای مختلف وجود ندارد. بر اساس این ملاک شما داعش و داعشیان را جزء اسلام می­دانید، و قرائت آنها را نیز از اسلام صحیح. (در حالی که همه الهی دانان و فقهای شیعه و اهل سنت تفسیر آنها را از اسلام غیر صحیح و عمل آنها را هم به شدت محکوم کرده­اند). البته بر خلاف مبنای هرمنوتیکی خود، تفسیری از اسلام را صحیح می­دانید که با حقوق بشر سازگار باشد نه تفسیر ناسازگار با حقوق بشر . بنابراین، براساس مبنای هرمنوتیکی شما، تفسیرهای مختلفی از اعلامیه حقوق بشر وجود دارد. البته، ما بر خلاف، نظر جناب عالی معتقدیم که همه قرائت ها و تفسیرها از متن صحیح نیست ولی شما معتقدید که همه انها صحیح هستند.

**3. تفاوت معنای عدالت و آزادی در اسلام و حقوق بشر**

جناب آقای دکتر شبستری، جناب عالی معتقدید که ما مسلمانان باید عدالت و آزادی و صلح جهانی مورد نظر حقوق بشر را بپذیریم و آن را سر لوحه زندگی خود قرار دهیم و حال ان که معنای آنها در اسلام و حقوق بشر متفاوت است.

**معنای عدالت :**پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) مامور اجرای عدالت از جانب خداوند است .چنانچه قرآن می­فرماید:

 وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ (الشوری/۱۵﴾

"و مامورم در ميان شما عدالت برپا سازم. "

عدالت در اسلام با حق وتو اعضای دائم شورای امنیت سازگاری ندارد که عده­ای به جهت قدرت و توان نظامی از حق ویژه­ای برخوردار باشند. از نظر اسلام، تمام افراد در برابر قانون مساوی هستند، حتی حاکم بزرگ اسلامی امیرالمومنین (ع) در برابر قانون با یک فرد یهودی مساوی است. ابعاد عدالت از نظر اسلام عبارتند از 1-عدالت در داوری2-عدالت در برابر قانون3-عدالت در حوزه اقتصاد 4-عدالت در امور معنوی و مادی 5- عدالت در خانواده و ارکان آن و......

حال یک مسلمان با اعتقاد به چنین عدالتی ( که همه مردم حتی حاکم در برابر قانون مساوی است)، چگونه می­تواند با عدالت برخاسته از حقوق بشر موافق باشد که حق وتو را می­پذیرد.

**معنای آزادی :**همچنین معنای آزادی برخاسته از حقوق بشر، متفاوت از معنایی آزادی در اسلام است.

پیامبران الهی مبعوث شده­اند که انسانها را از طاغوت برون و درون آزاد نمایند تا به سعادت و رشد معنوی حقیقی نایل گردند و فضایل و کمالات انسانی را تعالی بخشند. اما معنای آزادی مورد نظر حقوق بشر، رها شدن فرد به حال خود است تا فارغ از مداخله دیگران به دلخواه خویش عمل کند. اما چه بسیار انسان­هایی که اگر به حال خود رها شوند، پیرو هوای نفس و تمایلات نفسانی می­گردند که میگساری، قماربازی، شهوت رانی، بی حد و حصر، خودکشی، همجنس بازی، اعتیاد به مواد مخدر، ثروت اندوزی و استعمارگری و برده داری نوین به گونه­ای که در ظاهر با آزادی فرد منافاتی ندارد، در زمره این تمایلات است. افرادی که مرتکب این اعمال زشت می­گردند که شمار آنها هم کم نیست، چنین اعمالی رابر اساس عنصر آزادی توجیه می­کنند.

درست است که انسان آزاد و لیبرال جدید به ظاهر خود را از اسارت قدرت های بیرونی فارغ نموده است ،اما برده و اسیر تمایلات نفسانی خود شده که از نظر اسلام این نوع بردگی، ذلیلانه تر از بردگی بیرونی است

چنانچه امیرمومنان علی (ع) می­فرماید: عَبدُ الشَّهوَةِ أذَلُّ مِن عَبدِ الرِّقِّ. (آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ص 304) بنده شهوت، خوارتر از بنده زرخريد است.

و حتی پیامبرگرامی اسلام (ص) مبارزه با دشمن درون یا تمایلات نفسانی را سخت تر از مبارزه با دشمن­ها و طاغوت برون می­داند.

(مبارزه با تمایلات نفسانی، جهاد اکبر است که مهم تر از مبارزه با دشمنان بیرونی است که جهاد اصغر می­باشد. (محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ص 110)

از این رو پیامبر اسلام مامور است تا انسان را از غل و زنجیر دشمن­های برون و درون آزاد نماید. و تعالیم و تزکیه نفس اسلامی در جهت این آزادی قابل توجیه است. پس، معنای آزادی حقوق بشر، در ظاهر نفی سلطه برون است، اما از نظر اسلام نفی سلطه برون و درون است.

بنابراین معنای عدالت و آزادی از نظر اسلام با عدالت و آزادی حقوق بشر منافات دارد. از این رو، مسلمانان نمی­توانند با حفظ اعتقادات خود، حقوق بشر غربی را به رسمیت بشناسند و آن را سر لوحه زندگی خود قرار دهند.

 **اشکال دوم: مبنای تئوریک داعش با مبنای الهی دانان و فقهای اسلامی (تشیع) یکسان نیست.**

جناب آقای دکتر شبستری، جنابعالی، مبنای تئوریک داعش را با مبنای الهی دانان و فقیهان شیعی یکسان می دانید که عبارت است از: هر دو اعتقاد به یک سلسله نظام­های ثابت ابدی معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای همه انسان ها در همه عصر ها دارند. و آن را یک پیش فهم باطل در مقام تقسیر متون اسلامی می­دانید.

و چنین پیش فهمی را بستر ساز داعش و داعشیان دانسته و نیز اعتقاد دارید که تنها پادزهر تئوریک در این باب، به رسمیت شناختن حقوق بشر است. یعنی با این بیان، اعلام می­دارید که الهی دانان و فقیهان، باید دست از این فرض باطل بردارند، یعنی اعتقاد به نظام های ثابت و مشترک معرفتی و اخلاقی نداشته باشند.

در پاسخ این ادعا می­توان گفت که جناب عالی معتقدید که حقوق بشر واجد یک سلسله الزامات و اصول اخلاقی ثابت و ابدی است که برخاسته از حیثیت و کرامت انسان بما هو انسان است و به همه توصیه می­نمایید که این الزامات و معیارهای حقوق بشری را همه مردم در همه نقاط جهان و در زمان­های متفاوت، سر لوحه زندگی خود قرار دهند.

حال سئوال این است که به نظر شما اگر قرآن، یک سلسله الزامات اخلاقی و اجتماعی مشترک و ثابت را برای همه انسان ها توصیه نماید ،این پیش فرض باطل است. اما اگر اعلامیه حقوق بشر چنین الزامات اخلاقی و اجتماعی مشترک و ثابت را به انسان ها توصیه نماید، پیش فرض درست و صحیحی است و اعلام می نمایید که چنین توصیه هایی در مقام نظر و عمل مورد پذیرش همه­ی انسان­ها قرار گیرد. این چه استدلالی است؟ اگر اعتقاد به یک سلسله نظام های ثابت را یک پیش فهم باطل می­دانید، باید در همه جا چنین اعتقادای داشته باشید نه اینکه در حوزه اسلام این پیش فهم را باطل ولی در اعلامیه حقوق بشر، یک پیش فهم درست و صحیح بدانید و این مغالطه یک بام و دو هوا است.

در ضمن جناب آقای دکتر شبستری، شما خود به خوبی میدانید که داعش و گروه های نظیر آن، ساخته و پرداخته مدافعان حقوق بشر و کشورهای استعماری و مرتجع منطقه است که وزیر خارجه آمریکا در کتاب خاطرات خود به آن اعتراف نموده است و نیز جوبایدن ، معاون رییس جمهور امریکا به صراحت اعلام داشته که متحدان واشنگتن در خاورمیانه از جمله ترکیه، قطر، امارات و عربستان عامل اصلی پیدایش و رشد داعش هستند. لذا خاستگاه داعش همان کشورهای مدافع حقوق بشر است نه اسلام.

همچنین اگر واقعا کشور های استعمارگر و متحدان انها، در جنگ داعش موثر نیستند ،این همه امکانات مالی و نظامی پیشرفته آنان از کجا تامین می شود و نفتشان به چه کسی فروخته می شود؟

در صمن الزامات و نظام های ثابت و ابدی اسلام، یک سلسله اصول اخلاقی است که همان انسان بما هو انسان آنها را پذیرفته و در برابر آن خشوع و تواصع می نمایند که برخی از آنها عبارتند از:

احسان به پدر و مادر، نکشتن بی گناهان، نکشتن فرزندان به دلیل بیم از تنگدستی، دوری جستن از کارهای زشت، حفظ اموال یتیمان، پرهیز از کم فروشی و کم کاری، برپایی حق، عدالت و تقوا و پاکی، پرهیز از ظلم و یاور مظلومان بودن، وفای به عهد، شرک نورزیدن به خدا، راست گویی، پرهیز از تهمت و رعایت حقوق همسر و فرزندان و زیردستان و نیز احترام به کرامت وحقوق انسان ها به گونه ای که امیر مومنان علی (ع) در نامه به مالک اشتر می فرماید:

"قلب خود را سرشار از رحمت و محبت نسبت به مردم ساز و همچون حیوان درنده نسبت بدانان مباش، زیرا آنان یا برادر دینی تو هستند یا انسان هایی همچون تو."( نهج البلاغه ، نامه 53)

و نیز پیامبر گرامی اسلام در روایتی می فرماید:

هر کسی به یک ذمی (اهل کتاب) آزاری برساند من دشمن او می شوم و در روز قیامت از او انتقام خواهم گرفت (به نقل از سبحانی ،مبانی حکومت اسلامی، ص 529)

حال دین اسلامی که رهبران آن نسبت به همه انسان ها مهربان و ملاطفت دارند، می تواند بستر ساز داعش و داعشیان باشد به گونه ای که هدفی جز قتل و غارت و خونریزی و کشتن بی گناهان ندارند (حاشا و کلا)

(شایسته ذکر است که پیامبراکرم (ص)در مدت 23 سال پیامبری در مقابل متجاوزان و راهزنان و آزار دهندگان امت اسلامی و مخالفان مسلح دعوت ان حضرت 27 غزوه و 55 سریه داشتند که در خلال انها مجموع کشتکان حدود هشتصد الی هزار و اندی نفر براورد شده است.شما ان را فقظ با جنگ جهانی دوم مقایسه نمایید که در خلال ان حدود 50 الی 70 میلیون انسان بی گناه کشته شدند.)

بنابراین، جناب آقای دکتر شبستری، داعش و گروه هایی نظیر آنها دست پرورده همان مدافعان حقوق بشرند نه آموزه های اسلامی.

همچنین جناب عالی، در مقاله انسداد تفکر (18 مرداد 1386 – شماره 6) به صراحت اظهار می دارید که آدمکشی تروریست ها ربطی به اسلام ندارد (عین تعبیر جنابعالی: این سخن مثل این می­ماند که بگوییم اسلام بد است، چون تروریست ها به نام آن آدم می کشند این چه منطقی است؟). حال چه شده است که این تروریست های دست پرورده کشورهای استکباری را برخاسته از اعتقاد به اصول و الزامات ثابت و مشترک اسلامی بین انسان ها می دانید. همان دیدگاه جنابعالی صحیح است که این تروریست ها ربطی به اسلام ندارند، نه آن که آنها را برخاسته از اعتقاد به یک سلسه الزامات اخلاقی ثابت و مشترک بدانیم.

**اشکال سوم: حقوق بشر ناسازگار با نام خداوند نیست.**

جناب آقای دکتر شبستری، جنابعالی معتقدید، حقوق بشر کنونی غیر دینی است به این معنا که از کتاب و سنت گرفته نشده است. بلکه الزامات حقوق بشر بر حیثیت و کرامت انسان، از آن نظر که انسان است مبتنی است نه از آن نظر که مخلوق خداست. و اگر هم خدا باوران و مسلمانان، همین حقوق بشر را یا حقوقی بهتر از ان را به بشر ارائه دهند، قابل پذیرش نیست، زیرا در آن صورت خطاب آنها نمی­تواند به همه مردم باشد، زیرا اگر آنها بگویند که خدای ما این حقوق را برای پیشگیری از جنگ به شما داده است، آنها را مراعات کنید. آنها در جواب می­گویند که ما اصلا از خدای شما نمی­توانیم حقوقمان را تحویل بگیریم. نتیجه آن که حقوق بشر باید بدون توجه به خدا مطرح گردد.

**نقد و بررسی**

**در پاسخ این مدعیات می­توان گفت:**

1. جناب آقای دکتر شبستری اولاً انسان، مخلوق خداوند است، نه مخلوق خود و اشیاء و موجودات پیرامونی نظیر حیوانات و گیاهان و عناصر بی جان و بی شعور و نیز دستورات الهی فقط در کتاب و سنت نیست، بلکه برخی از دستورات الهی در نفس و وجدان آدمیان است(وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (شمس: 7و 8))...

لذا هر حکم و الزام صحیحی که از نهاد انسان بما هو انسان برخیزد، همان، دستور الهی است. بنابراین تمام الزامات درست و صحیح انسان، دستورات الهی است و به این اعتبار دینی هستند.

2. یکی از مشکلات حقوق بشر کنونی، که منادی آزادی، عدالت، صلح جهانی است، عدم ضمانت اجرایی آن است. بر فرض این تعابیر معنای درستی را در ذات خود داشته باشند؛ اما مشکل این مفاهیم بیشتر در مرحله اجرا است. امروزه بحث نظارت و کنترل بیرونی و درونی منابع انسانی در سازمان ها یک بحث جدی است. لذا در اکثر مراکز حساس دوربین های مدار بسته تعبیه می­کنند، اما با این وجود چون خود - کنترلی مناسبی وجود ندارد، روزنه­های فرار از چشم دوربین ها نیز وجود دارد. اما اعتقاد به خدا و روز واپسین عامل خود کنترلی انسان­ها در اجرای آزادی و عدالت و صلح جهانی است و تا زمانی که انسان­ها از صمیم جان معتقد به خدا و روز واپسین نگردند، مشکلات کنونی اجرای حقوق بشر حل نخواهد شد.

حال اگر اعتقادات دینی واقعا پشتیبان مناسبی برای الزامات اخلاقی هستند، چرا باید از آنها اجتناب نمود. به تعبیر استاد مطهری، اخلاق بدون خدا، مانند اسکناس بدون پشتوانه خواهد بود. در آن صورت الزامات اخلاقی، واژه های بسیار زیبایی هستند که پشتوانه اجرایی ندارند.

جناب آقای دکتر شبستری، همان گونه که مستحضرید اکثر مبانی فکری و تئوریک حقوق بشر ریشه در افکار ایمانوئل کانت (1804-1724) فیلسوف بزرگ آلمانی دارد. هیچ فیلسوفی به اندازه کانت به حیثیت و کرامت انسانی توجه نکرده است. به گونه ای که ملاک اخلاقی بودن الزامات عقلی را احترام به انسان بما هو انسان و آزادی انسان میداند.

(1.قاعده احترام به انسان: چنان عمل کن که انسانیت را چه در شحص خود و چه در شخص دیگران همواره و در عین حال به عنوان غایت به کار بری و نه صرفا به عنوان وسیله. 2- قاعده آزادی و خود مختاری انسان: چنان عمل کن که اراده بتواند در عین حال، به واسطه دستور اراده، خود را واضع قانون عام لحاظ کند. (محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص 135 و ص 155)

اما در نهایت ناگزیر شد که بگوید که این الزامات انسان بما هو انسان به خدا و جاودانگی و جهان آخرت منتهی می شود و در تعبیری به صراحت می گوید که اعتقاد به وجود خدا به این الزامات انسانی روح و قوت می بخشد. ( ما باید الزامات و تکالیف اخلاقی را چنان تلقی کنیم که گویی آن الزامات خدایند و ما این عمل را به دلیل روح و قوت بخشیدن به نیت و عزم اخلاقی خود انجام می دهیم .(همان ، ص 267)

اگر در واقع اعتقاد به خدا و روز واپسین به الزامات انسان در باب آزادی، عدالت و صلح جهانی قوت و روح می بخشد، چرا خود را محروم از آن کنیم و الزامات حقوق بشر را به نام خدا مطرح ننماییم. و نیز بشر امروز آن قدر عقلانیت دارد که از بین دو طرح ، آن طرحی که مناسب تر و اجرایی تر است ، آن را برگزیند نه آن گونه تصویری از بشر ارائه دهیم که موجودی غیر منطقی و لجوج و عنود است. همان انسانی که به دنبال آزادی و عدالت و صلح است اگر به نحو مناسبی وجود خدا و دین مطرح گردد، مسلما آن را خواهند پذیرفت، به شرطی که کشورهای استکباری و منفعت طلب ، مانع آن نشوند و از حق وتوی خود استفاده نکنند.

3. جناب آقای دکتر شبستری، جناب­عالی با این مدعای خود، فلسفه بعثت تمام انبیاء الهی را مورد تردید قرار داده­اید. پیامبران الهی از جانب خداوند مبعوث شده اند تا انسان­ها را از غل و زنجیر اسارت دورن و برون آزاد نمایند و عدالت را در تمام ارکان زندگی انسان اجرا نمایند. و همه تعالیم خود را به نام خدا و این که انسان مخلوق خدا است ، مطرح ساخته اند. (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمينَ(/انبیا:107)؛ قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْکُمْ جَميعاً / اعراف :158)

اگر ادعای جنابعالی صحیح باشد، مردم مورد خطاب پیامبران، می توانستند ادعا کنند که اصلا نمی­توانیم از خدای شما حقوق و تکالیف و تعالیم خود را تحویل بگیریم، زیرا که چنین خدایی را قبول نداریم. انبیاء الهی با ارشاد و تبلیغ ،ذهن خفته انسان­ها را بیدار تا به آن مرحله از بلوغ نایل گردند که آموزه­ها و تکالیف خود را از خدا تحویل بگیرند نه از ذهن محدود انسان بما هو انسان. مردم نیز بر اثر تعقل و خردورزی ، و با عقلانیتی که در تعالیم و الزامات اخلاقی انبیاء الهی بود آنها را می پذیرفتند.

بنابراین جناب آقای دکتر شبستری، شما به گونه ای مردم جهان را غیر عقلانی تصویر نموده اید که اگر سخن حقی را هم بشنوند، پذیرای آن نخواند بود.

**اشکال چهارم: اجماع جهانی معیار ممکن و مناسبی نیست**

جناب آقای دکتر شبستری، جناب عالی معتقدید که اگر حقوق بشر و هر الزام دیگری به نام خدا مطرح گردد، فرد دیگری، چیز دیگری را به نام خدا مطرح می کند. یعنی هر کسی تفسیر خود را خواهد داشت و معیاری هم برای صحت و سقم تفاسیر وجود ندارد. در نتیجه نمی­توانیم به نتیجه برسیم. اما اگر چنین حقوق و الزاماتی را به نام بشر مطرح کنید، اگر کسی مخالفت کرد که این مدعای بشر نیست، ما می­گوییم بشرها را جمع کنید، ببینیم مدعایشان چیست؟ این چیزی است که شما به صورت علمی می توانید به نتیجه برسید.

در پاسخ این مدعا می توان گفت: جناب آقای دکتر شبستری ، آیا جناب­عالی به لوازم این معیار اجماع جهانی پای­بند هستید؟ با توجه به این که در شورای امنیت و سازمان ملل و در میان مردم اختلاف نظر جدی در مفاهیم و مصادیق آزادی، عدالت و صلح جهانی وجود دارد، آیا امکان آن هست که در هر مساله ای همه بشرها را جمع کنیم و از آنها بخواهیم که بگویند که آیا این معنای حقوق بشر را قبول دارند یا نه؟ یا این مصداق مشمول حقوق بشر است یا نه؟

بر فرض عملی بودن چه هزینه ی گزافی باید صرف نمود تا هر روز بیش از هفت میلیارد بشر را جمع نمود و از آنها سوال کرد. اصولا چنین معیاری با این هزینه­های گزاف امکان تحقق ندارد و تا کنون نیز در موارد اختلافی، از این معیار استفاده نشده است.

علاوه بر آن مگر اعضای دائم شورای امنیت که از حق وتو برخوردارند، اجازه می­دهند که اجماع جهانی علیه آنها صورت گیرد و اگر هم همه انسان­ها ، به فرض محال بر امری تصمیم داشته باشند، چه کسی آنها را اجرایی کند؟

اگر واقعا چنین آزمونی برای مواد اعلامیه حقوق بشر وجود دارد، چرا تا کنون اجرایی نشده است، همان­گونه که مطرح شد در مساله فلسطین، نقص حاکمیت اراده مردم در کشورهای منطقه، مساله یمن، سوریه، میانمار، و هزاران مساله دیگر داخلی و بین المللی ، مورد اختلاف اقوام و ملل مختلف است. ولی همچنان به نام حقوق بشر ، حقوق بشر نقص می شود و به اعتراض هیچ کسی هم ترتیب اثر نمی­دهند.

جناب آقای دکتر شبستری ، این آزمون و معیار صحت و سقم حقوق بشر عملا کارایی ندارد. و باید معیاری دیگر نظیر عقلانیت و ... را ارائه بنمایید.

**اشکال پنچم: به رسمیت شناختن حقوق بشر سبب بالندگی اسلام نمی شود**

جناب آقای دکتر شبستری، شما معتقدید که رسالت انسانی و دینی تاریخی ما مسلمانان (الهی دانان و فقیهان اسلام) آن است که برای بالیدن و توان زیستن، حقوق بشر را به رسمیت بشناسیم و اگر چنین حقوقی را به رسمیت نشناسیم در جهان و در داخل کشورهای خودمان ایزوله می شویم.

در پاسخ این مدعا می­توان گفت که جناب­عالی که در اثبات عقلانی وجود خدا و وقوع حادثه وحی تردید دارید و نیز خطاب الزامات و اوامر و نواهی و الهیات قرآنی را مربوط به مردم عصر نزول می دانید و نه ما انسان های مدرن. فقط الزامات عبادی را استثناء کرده بودید که آن را هم در مصاحبه اخیر انکار کرده اید و به صراحت اظهار می دارید که:

"من بر این باورم که در عبادات هم باید تجدید نظرهایی شود که فرصت تفصیل نیست. فقط این نکته را عرض کنم، به نظر من در عبادات باید مفهوم وجوب را کنار گذاشت و به جای آن ، مفهوم توصیه را باید قرار داد. مفهوم وجوب که واجب است ظهر چنین نماز بخوانید و واجب است که روزه بگیرید. این مفهوم به باور من اعتبار خود را از دست داده است. عبادت را به عنوان یک سلسله اعمال بدنی – روحی روانی که به منظور تعالی روحی مفیدند می­توان توصیه کرد".

حال با این اوصاف که به نظر جناب عالی الهیات و اوامر و نواهی قرآنی و اسلامی در زمان ما اصالت خود را از دست داده (که فرض بسیار نادرستی است) ، چه چیزی باقی می­ماند که بالنده شود. و ای کاش به طور واضح روشن می نمودید که اسلام (الهیات و اوامر و نواهی قرآنی و اسلامی) چیست تا بتواند با رسمیت شناختن حقوق بشر بالنده شود.

بنابراین با تفسیر جناب عالی از اسلام، اسلام تمام محتویات خود را از دست داده و چیزی ندارد تا بالنده شود و توان زیستن پیدا کند. در ضمن جناب عالی بر خلاف قاطبه مسلمانان که اوامر الهی را دال بر وجوب می دانند، بر اساس پیش فرض و علایق خاص که در ذهن دارید، از آن توصیه می­فهمید. اما شما معتقدید که از باید ها و نباید های حقوق بشر،همه انسان ها یکسان می­فهمند و این بر خلاف مبنای هرمنوتیکی شما است.

همچنین در عجبم شما که معتقدید که اوامر و نواهی قران مربوط به عصر نزول است ،چرا اعتقاد دارید که اوامر و نواهی اعلامیه حقوق بشر که تقریبا مربوط به حدود 70 سال پیش است و زندگی بشر در این مدت تغییر محسوسی کرده است، ولی همچنان مناسب زندگی همه انسان ها با فرهنگ های مختلف در همه نقاط جهان است و تاریخ پایانی هم برای ان مشخص نمی نمایید.

در پایان، از شما همکار گرامی جناب آقای دکتر شبستری، می خواهم که حقیقتا در مبانی اعتقادی، تفسیری و فکری خود، از اسلام و حقوق بشر تجدید نظر نمایید، زیرا که الحق و الانصاف از حقانیت و اتقان لازم برخوردار نیستید. و مسلم بدانید که خدا حافظ قرآن، معجزه جاودانه خود (اعم از الهیات و اوامر و نواهی آن)است. (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ (حجر : 9))

با احترام و عرض پوزش

محمد محمدرضایی

استاد و مدیر گروه فلسفه دین دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزوی و نماینده مرجع عالی قدر حضرت ایت الله سبحانی در مناظره و بحث های مربوط به امور دین

14/12/95